

بنی اسرائیل که برای فرمانده و رئیس لشکر امتیازاتی از نظر نسب و ثروت لازم می‌دانستند و هیچکدام را در طالوت نمی‌دیدند در برابر این انتصاب سخت به حیرت افتادند زیرا به عقیده آنها وی نه از خاندان لاوی بود که سابقه نبوت داشتند و نه از خاندان یوسف و یهودا که دارای سابقه حکومت بودند بلکه از خاندان بنیامین گمنام بود و از نظر مالی تهی دست لذا به عنوان اعتراض گفتند او چگونه می‌تواند بر ماحکومت کند ما از او سزاوارتریم؟! اشموئیل که آنان را سخت در اشتباه میدید گفت خداوند او را بر شماامیر قرار داده و شایستگی فرماندهی و رهبری به نیروی جسمی و قدرت روحی است که هر دو به اندازه کافی در طالوت هست و از این نظر بر شما برتری دارد ولی آنها نشانه‌ای که دلیل بر این انتخاب از ناحیه خدا باشد مطالبه کردند. اشموئیل گفت نشانه آن این است که تابوت (صندوق عهد) که از یادگارهای مهم انبیاء بنی اسرائیل است و مایه دلگرمی و اطمینان شما در جنگها بوده در حالی که جمعی از فرشتگان آن را حمل می‌نمایند به سوی شما باز می‌گردد و چیزی نگذشت که صندوق عهد بر آنها ظاهر شد آنها با دیدن این نشانه فرماندهی طالوت

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۳۳

را پذیرفتند.

### طالوت زمام کشور را به دست گرفت!

طالوت فرماندهی سپاه را به عهده گرفت و در مدتی کوتاه لیاقت و شایستگی خود را در اداره امور مملکت و فرماندهی سپاه به اثبات رسانید سپس آنها را برای مبارزه با دشمنی که همه چیز آنها را به خطر انداخته بود دعوت کرد و به آنها تاکید کرد تنها کسانی با من حرکت کنند که تمام فکرشان در جهاد باشد و آنها که بنائی نیمه کاره یا معامله‌ای نیمه تمام و امثال آن دارند در این پیکار شرکت نکنند. به زودی جمعیتی به ظاهر زیاد و نیرومند جمع شدند و به جانب دشمن حرکت کردند.

بر اثر راهپیمایی در برابر آفتاب همگی تشنه شدند، طالوت برای این که به فرمان خدا آنها را آزمایش و تصفیه کند گفت به زودی در مسیر خود به رودخانه‌ای می‌رسید خداوند بوسیله آن شما را آزمایش می‌کند کسانی که از

آن بنوشند و سیراب شوند از من نیستند و آنها که جز مقدار کمی ننوشند از من هستند!

همین که چشم آنها به نهر آب افتاد خوشحال شدند و به سرعت خود را به آن رسانیدند و سیراب گشتند. تنها عده معدودی بر سر پیمان باقی ماندند. طالوت متوجه شد که لشکر او از اکثریتی بی اراده و سست عهد و اقلیتی از افراد با ایمان تشکیل شده است از این رو اکثریت بی انضباط و نافرمان را رها کرد و با همان جمع قلیل با ایمان از شهر بیرون آمد و به سوی میدان جهاد پیش رفت.

سپاه کوچک طالوت از کمی نفرات متوحش شده به طالوت گفتند ما توانائی در برابر این سپاه قدرتمند را نداریم اما آنها که ایمان راسخ به رستاخیز داشتند و دل‌هایشان از محبت خدا لبریز بود، از زیادی و نیرومندی سپاه دشمن و کمی عده خود نه‌راسیدند، با کمال شجاعت به طالوت گفتند: تو آنچه را صلاح میدانی فرمان ده ما نیز همه جا همراه تو خواهیم بود و به خواست خدا با همین

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۳۴

عدد کم با آنها جهاد خواهیم کرد، چه بسا جمعیت‌های کم که به اراده‌پروردگار بر جمعیت‌های زیاد پیروز شدند و خدا با استقامت کنندگان است.

طالوت با آن عده کم اما مؤمن و مجاهد آماده کارزار شد، آنها از درگاه خداوند درخواست شکیبائی و پیروزی کردند، همین که آتش جنگ شعله‌ور شد، جالوت از لشکر خویش بیرون آمد و در بین دو لشکر مبارز طلبید، صدای رعب‌آور وی دل‌ها را می‌لرزاند و کسی را جرات میدان رفتن او نبود. در این میان نوجوانی به نام داوود که شاید بر اثر کمی سن برای جنگ هم به میدان نیامده بود، بلکه برای کمک به برادران بزرگتر خود که در صف جنگجویان بودند از طرف پدرش ماموریت داشت، ولی با این حال بسیار چابک و ورزیده بود، با فلاخن که در دست داشت یکی دو سنگ آن چنان ماهرانه پرتاب کرد که درست بر پیشانی و سر جالوت کوبیده شدند و او در میان وحشت و تعجب سپاهیانش به زمین سقوط کرد و کشته شد، با کشته شدن جالوت ترس و هراس عجیبی به سپاهیانش دست داد و سرانجام از برابر صفوف لشکر طالوت فرار کردند و بنی اسرائیل پیروز شدند.

---

### اکنون به تفسیر آیات باز میگردیم:

در نخستین آیه، روی سخن را به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) کرده، می‌فرماید: آیا ندیدی جمعی از اشراف بنی اسرائیل را بعد از موسی (علیه السلام) که به پیامبر خود گفتند: زمامداری برای ما انتخاب کن تا (تحت فرماندهی او) در راه خدا پیکار کنیم؟ (ا لم تر الی الملا من بنی اسرائیل من بعد موسی اذ قالوا لنبی لهم ابعت لنا ملکاً یقاتل فی سبیل الله).

واژه ملاء در لغت به معنی اشیاء یا اشخاصی است که چشم را پر می‌کند و شگفتی بیننده را بر می‌انگیزد، به همین جهت به جمعیت زیادی که دارای رای و عقیده واحدی، باشند ملا گفته می‌شود، و نیز به اشراف و بزرگان هر قوم و ملتی ملا می‌گویند، زیرا هر کدام از این دو گروه به خاطر کمیت یا کیفیت خاص خود چشم بیننده را پر می‌کند.

همان طور که قبلاً اشاره شد، این آیه اشاره به جمعیت زیادی از بنی اسرائیل می‌کند که یک صدا از پیامبر خویش تقاضای امیر و رهبری کردند تا بتوانند به فرماندهی او با جالوت که تمام حیثیت دینی و اجتماعی و اقتصادی آنها را به خطر افکنده بود پیکار کنند.

قابل توجه اینکه آنها برای رفع تجاوز دشمن که ایشان را از سرزمینشان بیرون رانده بود، می‌خواستند مبارزه کنند، در عین حال نام آن را فی سبیل الله (در راه خدا گذاردند) از این تعبیر روشن می‌شود که آنچه به آزادی و نجات انسانها از اسارت و رفع ظلم کمک کند، فی سبیل الله محسوب می‌شود، علاوه بر این پیکار مزبور، جنبه دینی و مذهبی نیز داشت.

بعضی نام این پیامبر را شمعون و بعضی اشموئیل، و بعضی یوشع، ذکر کرده‌اند، ولی مشهور در میان مفسران همان اشموئیل است که عربی آن

اسماعیل می‌باشد، و از امام باقر (علیه السلام) نیز در روایتی نقل شده است. به هر حال پیامبرشان که از وضع آنان نگران بود، و آنها را ثابت قدم در عهد و پیمان نمی‌دید به آنها گفت: اگر دستور پیکار به شما داده شود شاید (سرپیچی کنید و) در راه خدا پیکار نکنید (قال هل عسیتم ان کتب علیکم القتال الا تقاتلوا).

آنها در پاسخ گفتند: چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم در حالی که از خانه و فرزندانمان رانده شدیم شهرهای ما به وسیله دشمن اشغال و فرزندانمان اسیر شده‌اند (قالوا و ما لنا الا نقاتل فی سبیل الله و قد اخرجنا من دیارنا و ابنائنا).

و به این ترتیب اعلام وفاداری به عهد و پیمان خود کردند، ولی با این همه هیچ یک از نام خدا و فرمان او، حفظ استقلال و موجودیتشان، و آزادی فرزندان، نتوانست جلو پیمان شکنی آنها را بگیرد، و لذا در ادامه این آیه می‌خوانیم: هنگامی که دستور پیکار به آنها داده شد جز عده کمی همگی سرپیچی کردند و خداوند به (احوال) ستمکاران آگاه است و می‌شناسد و به آنها کیفر می‌دهد (فلما کتب علیهم القتال تولوا الا قلیلا منهم و الله علیم بالظالمین). بعضی از مفسران، عده وفاداران را ۳۱۳ نفر نوشته‌اند، همانند سربازان وفادار اسلام در جنگ بدر.

در هر صورت پیامبرشان، طبق وظیفه‌ای که داشت به درخواست آنها پاسخ گفت، و طالوت را به فرمان خدا برای زمامداری آنان برگزید و به آنها گفت: خداوند طالوت را برای زمامداری شما برانگیخته است (وقال لهم نبیهم ان الله قد بعث

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۳۷

لکم طالوت ملکا).

مطابق این آیه انتخاب طالوت به عنوان زمامداری و فرماندهی لشکر بنی اسرائیل از سوی خدا بوده و شاید جمله قد بعث (برانگیخت) اشاره به همان چیزی باشد که در شرح این داستان گذشت که حوادث غیر منتظره‌ای طالوت را به شهر آن پیامبر (علیه السلام) و مجلس او کشانید، و این انتخاب الهی صورت گرفت، ضمناً از تعبیر ملکا چنین برمی‌آید که طالوت، تنها فرمانده لشکر نبود بلکه زمامدار کشور هم بود.

از اینجا مخالفت شروع شد، گروهی گفتند: چگونه او بر ما حکومت داشته باشد با اینکه ما از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد (قالوانی یکون له الملك علینا و نحن احق بالملك منه و لم یوت سعة من المال).

این نخستین اعتراض و پیمان شکنی بود که بنی اسرائیل در برابر آن پیامبر (علیه السلام) کردند، و با اینکه او تصریح کرده بود انتخاب طالوت از طرف خدا است آنها در واقع به انتخاب خداوند اعتراض کردند که ما از او سزاوارتریم

زیرا دارای دو شرط لازم برای زمامداری هستیم، نسب عالی و ثروت فراوان و همان طور که قبلا در شرح داستان آمده طالوت جوانی از یک قبیله گمنام بنی اسرائیل و از نظر مالی یک کشاورز ساده بود. ولی قرآن پاسخ دندان شکنی را که آن پیامبر به گمراهان بنی اسرائیل داد چنین بازگو می کند گفت خداوند او را بر شما برگزیده و علم و (قدرت) جسم او را وسعت بخشیده (ان الله اصطفیه و زاده بسطة فی العلم والجسم).

اینکه می بینید خداوند او را برگزیده و زمامدار شما قرار داده به خاطر این

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۳۸

است که از نظر هوش و فرزانی و علم، پر مایه است و از نظر نیروی جسمانی، قوی و پر قدرت.

یعنی اولاً این گزینش خداوند حکیم است و ثانیاً شما سخت در اشتباهید و شرایط اساسی رهبری را فراموش کرده اید، نسبت عالی و ثروت، هیچ امتیازی برای رهبری نیست چون هر دو امر اعتباری و بیرون ذاتی است، ولی علم و دانش و نیروی جسمانی دو امتیاز واقعی و درون ذاتی است که تاثیر عمیقی در مساله رهبری دارد. رهبر باید با علم و دانش خود، مصلحت جامعه ای را که در راس آن است تشخیص دهد و با قدرت خود آن را به موقع اجرا در آورد، با علم و تدبیر خود نقشه صحیح برای پیکار با دشمن بکشد و با نیروی جسمانی آن را پیاده کند.

تعبیر به بسطة (گسترش) اشاره به این است که وسعت وجودی انسان در پرتو علم و قدرت است، هر قدر اینها افزوده شود هستی انسان گسترده تر می شود. در اینجا گسترش علم بر گسترش نیروی جسمانی، مقدم داشته شده، زیرا شرط اول علم و آگاهی است.

ضمناً از این تعبیر استفاده می شود که امامت و رهبری، گزینش الهی است، و او است که شایستگی ها را تشخیص می دهد، اگر در فرزندان پیامبر این شایستگی را ببیند امامت را در آنجا قرار می دهد، و اگر در جای دیگر، در آنجا قرار می دهد، و این همان چیزی است که دانشمندان شیعه به آن معتقدند و از آن دفاع می کنند.

سپس می افزاید: خداوند، ملک خود را به هر کس بخواهد می بخشد و خداوند (احسانش) وسیع و گسترده و دانا (به لیاقت و شایستگی افراد) است (و الله

یوتی ملکه من یشاء و الله واسع علیم).

این جمله ممکن است اشاره به شرط سومی برای رهبری باشد و آن فراهم شدن امکانات و وسائل مختلف از سوی خدا است زیرا ممکن است رهبری از نظر علم و قدرت کاملاً پر مایه باشد ولی در شرائط و ظرفی قرار گیرد که هیچگونه

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۳۹

آمادگی برای پیشرفت اهداف او نداشته باشد، مسلماً چنین رهبری به پیروزی درخشانی نخواهد رسید، قرآن می گوید: خدا حکومت الهی را به هر کس بخواهد می بخشد یعنی شرائط و وسائل لازم را برای او فراهم می سازد (این سخن ممکن است دنباله کلام آن پیامبر باشد و یا از کلام خداوند در قرآن). آیه بعد نشان می دهد که گویا بنی اسرائیل هنوز به مأموریت طالوت از سوی خداوند حتی با تصریح پیامبرشان اشموئیل، اطمینان پیدا نکرده بودند و از او خواهان نشانه و دلیل شدند، پیامبر آنها به آنان گفت، نشانه حکومت او این است که صندوق عهد به سوی شما خواهد آمد که در آن آرامشی از سوی پروردگارتان برای شما است، همان صندوقی که یادگارهای خاندان موسی و هارون در آن است، در حالی که فرشتگان آن را حمل می کنند، در این موضوع، نشانه روشنی برای شما است، اگر ایمان داشته باشید (و قال لهم نبیهم ان آیه ملکه ان یاتیکم التابوت فیه سکینه من ربکم و بقیة مما ترک آل موسی و آل هرون تحمله الملائكة ان فی ذلک لایة لکم ان کنتم مومنین).

نکته ها

#### ۱- تابوت یا صندوق عهد چه بود؟

تابوت در لغت به معنی صندوقی است که از چوب می سازند و اینکه می بینیم به صندوق نقل و انتقال جنازه ها تابوت می گویند به همین مناسبت است، اما باید توجه داشت که معنی اصلی تابوت اختصاصی به مردگان ندارد بلکه هر گونه صندوق چوبی را شامل می شود.

درباره این که تابوت بنی اسرائیل و به عبارت دیگر صندوق عهد چه بوده و به دست چه کسی ساخته شد و محتویات آن را چه چیز تشکیل می داد در روایات

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۴۰

و تفاسیر ما و همچنین در کتب عهد قدیم (تورات) سخن بسیار است و از همه روشنتر چیزی است که در احادیث اهل بیت (علیهم السلام) و گفته های

بعضی از مفسران مانند ابن عباس آمده است و آن اینکه: تابوت همان صندوقی بود که مادر موسی او را در آن گذاشت و به دریا افکند و هنگامی که به وسیله عمال فرعون از دریا گرفته شد و موسی را از آن بیرون آوردند همچنان در دستگاه فرعون نگهداری می شد و سپس به دست بنی اسرائیل افتاد، بنی اسرائیل این صندوق خاطره انگیز را محترم می شمردند و به آن تبرک می جستند.

موسی در واپسین روزهای عمر خود الواح مقدس را که احکام خدا بر آن نوشته شده بود به ضمیمه زره خود و یادگارهای دیگری در آن نهاد، و به وصی خویش یوشع بن نون سپرد و به این ترتیب اهمیت این صندوق در نظر بنی اسرائیل بیشتر شده و لذا در جنگ‌هایی که میان آنان و دشمنان واقع می شد آن را با خود می بردند، و اثر روانی و معنوی خاصی در آنها می گذارد، و لذا گفته اند تا هنگامی که این صندوق خاطره انگیز با آن محتویات مقدس در میان‌شان بود، با سربلندی زندگی می کردند، ولی تدریجاً مبانی دینی آنها ضعیف شد و دشمنان بر آنها چیره شدند و آن صندوق را از آنها گرفتند، اما اشموئیل طبق آیات مورد بحث به آنها وعده داد که به زودی صندوق عهد، به عنوان یک نشانه بر صدق گفتار او به آنها باز خواهد گشت. از جمله فیه سکینه من ربکم و بقیة مما ترک آل موسی و آل هرون برمی آید که اولاً صندوق عهد، همان طور که گفتیم محتویاتی داشت که جمعیت بنی اسرائیل را آرامش می بخشید و در حوادث گوناگون نفوذ معنوی و اثر روانی در آنها داشت فیه سکینه من ربکم و ثانیاً قسمتی از یادگارهای خاندان موسی و خاندان هارون نیز بعدها به محتویات آن افزوده شده بود. باید توجه داشت که سکینه از ماده سکون به معنی آرامش است و

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۴۱

منظور از آن در اینجا آرامش دل و جان می باشد. اشموئیل به بنی اسرائیل خاطر نشان ساخت که صندوق عهد بار دیگر به میان شما باز می گردد و آرامش از دست رفته خود را خواهید یافت و در حقیقت صندوقی که علاوه بر جنبه معنوی و تاریخی چیزی بالاتر از پرچم و شعار برای بنی اسرائیل بود و وجود آن را نشانه استقلال و موجودیت خود می دانستند و با مشاهده آن به یاد تجدید دوران عظمت پیشین می افتادند، به آنها باز می گشت، طبیعی است این بشارت بزرگی برای بنی اسرائیل محسوب



می شد.

## ۲ - منظور از حمل کردن فرشتگان (تحمله الملائكة) چیست؟

چگونه فرشتگان صندوق عهد را آوردند؟ در پاسخ این سوال نیز مفسران سخنان بسیار گفته اند، از همه روشنتر اینکه: در تواریخ آمده است هنگامی که صندوق عهد به دست بت پرستان فلسطین افتاد و آن را به بتخانه خود بردند، به دنبال آن گرفتار ناراحتیهای فراوانی شدند، بعضی گفتند اینها همه از آثار صندوق عهد است لذا تصمیم گرفتند آن را از شهر و دیار خود بیرون بفرستند، و چون کسی حاضر به بیرون بردن آن نبود، ناچار آن را به دو گاو بستند و آنها را در بیابان سر دادند، اتفاقاً این جریان درست مقارن با نصب طالوت به فرماندهی بنی اسرائیل بود، فرشتگان خدا مأموریت یافتند که این دو حیوان را به سوی شهر اشموئیل برانند هنگامی که بنی اسرائیل صندوق عهد را در میان خود دیدند، آن را به عنوان آیت و نشانه ای از طرف خداوند بر مأموریت طالوت تلقی کردند.

بنابراین گر چه در ظاهر آن دو گاو آن را به شهر آوردند لکن در واقع به وسیله فرشتگان الهی این کار انجام شد، به همین جهت حمل صندوق به فرشتگان نسبت داده شده است.

اصولاً فرشته و ملک در قرآن و اخبار معنی وسیعی دارد که علاوه بر موجودات روحانی عاقل، یک سلسله از نیروهای مرموز این جهان رانیز در بر

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۴۲

می گیرد.

از آنچه گفته شد به خوبی استفاده می شود که با این نشانه های اعجاز آمیز مساله رهبری و فرماندهی الهی طالوت ثابت شد، اما همانگونه که از جمله ان کنستم مومنین استفاده می شود، باز افراد ضعیف الایمان تسلیم حق نشدند و دنباله این داستان، این حقیقت را آشکار خواهد ساخت.

سرانجام به رهبری و فرماندهی طالوت تن در دادند و او لشکرهای فراوانی را بسیج کرد و به راه افتاد، در اینجا بود که بنی اسرائیل در برابر آزمون عجیبی قرار گرفتند بهتر است این سخن را از زبان قرآن در ادامه این آیات، بشنویم، می فرماید:

هنگامی که طالوت (به فرماندهی لشکر بنی اسرائیل منصوب شد و سپاهیان) را با خود بیرون برد، به آنها گفت: خداوند شما را با یک نهر آب امتحان می کند،



آنها که از آن بنوشند از من نیستند و آنها که جز یک پیمان با دست خود، بیشتر از آن نچشند از منند (فلما فصل طالوت بالجنود قال ان الله مبتليكم بنهر فمن شرب منه فليس مني و من لم يطعمه فانه مني الا من اغترف غرفة بيده). در اینجا لشکریان طالوت در برابر آزمون بزرگی قرار گرفتند، و آن مساله مقاومت شدید در برابر تشنگی، و چنین آزمونی برای لشکر طالوت -مخصوصا با سابقه بدی که برای بنی اسرائیل در بعضی جنگها داشتند -ضرورت داشت، چرا که پیروزی هر جمعیتی، بستگی به مقدار انضباط و قدرت ایمان و استقامت در مقابل

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۴۳

دشمن و اطاعت از دستور رهبر و فرمانده دارد. طالوت می خواست بداند انبوه لشکر تا چه اندازه، فرمان او را اطاعت می کنند، به ویژه اینکه آنها با تردید و دودلی و حتی اعتراض، رهبری او را پذیرفته بودند، گر چه در ظاهر تسلیم شده بودند ولی شاید هنوز در باطن، شک و تردید بر دل های آنها حکومت می کرد، به همین دلیل مامور می شود که آنها را امتحان کند، تا روشن شود، آیا این سربازان که می خواهند در برابر شمشیر آتشبار دشمن بایستند، توانائی تحمل مقداری تشنگی را دارند یا نه؟ ولی اکثریت آنها - همانطور که در شرح داستان قبلا خواندیم و در آیه مورد بحث به طور فشرده به آن اشاره شده از بوته این امتحان سالم بیرون نیامدند، چنانکه قرآن می گوید: آنها همگی جز عده کمی از آنها، از آن آب نوشیدند (فشربوا منه الا قليلا منهم).

و به این ترتیب، دومین تصفیه در ارتش طالوت انجام یافت، زیرا تصفیه اول همان بود که به هنگام اعلام بسیج عمومی گفته بود کسانی که تجارت یا بنای نیمه کاره و امثال آن دارند، همراه من نیایند. سپس می افزاید: هنگامی که او (طالوت) و افرادی که به وی ایمان آورده بودند (و از بوته آزمایش سالم به در آمدند)، از آن نهر گذشتند گفتند: امروز ما (با این جمعیت اندک) توانائی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم (فلما جاوزه هو و الذين آمنوا معه قالوا لا طاقة لنا اليوم بجالوت و جنوده). این جمله به خوبی نشان می دهد که همان گروه اندک که از آزمایش تشنگی سالم به در آمدند همراه او حرکت کردند، ولی همانها نیز وقتی فکر کردند که به زودی در برابر ارتش عظیم و نیرومند جالوت قرار می گیرند فریادشان از

کمی نفرات بلند شد و این سومین مرحله آزمایش بود، زیرا تنها گروه کوچک‌تری از این گروه اندک، اعلام آمادگی و وفاداری کامل کردند، چنانکه قرآن در ادامه این آیه

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۴۴

می‌فرماید: آنها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز و وعده‌های الهی ایمان داشتند) گفتند: چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند و خداوند با صابران (و استقامت‌کنندگان) همراه است (قال الذین یظنون انهم ملاقوا الله کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله و الله مع الصابرين).

این جمله به خوبی نشان می‌دهد کسانی که ایمان راسخ به روز رستاخیز داشتند به بقیه هشدار دادند که نباید به کمیت جمعیت نگاه کرد، بلکه باید کیفیت را در نظر گرفت، زیرا بسیار شده که جمعیت کم از نظر نفرات، اما با کیفیتی بالا، از جهت ایمان و اراده و تصمیم و متکی به عنایات الهی به اذن الله بر جمعیت‌های انبوه پیروز شدند.

باید توجه داشت که یظنون در اینجا به معنی یعلمون می‌باشد، یعنی کسانی که به رستاخیز، یقین داشتند و وعده‌های الهی را در مورد پاداش مجاهدان راستین می‌دانستند (زیرا ظن در بسیاری از موارد به معنی یقین به کار می‌رود و اگر آن را به معنی گمان هم بدانیم باز بی تناسب نخواهد بود زیرا مفهوم آیه چنین می‌شود که گمان به رستاخیز تا چه رسد به علم و یقین، انسان را در برابر اهداف الهی مصمم می‌سازد همانگونه که گمان به منافع، در کارهای مهم همچون کشاورزی و تجارت و صنعت صاحبان آنها را مصمم می‌کند.

درباره اینکه چرا به روز قیامت، روز لقای پروردگار گفته شده در ذیل آیه ۴۶ همین سوره به مقدار کافی بحث کردیم.

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۴۵

در آیه بعد، مساله رویارویی دو لشکر مطرح شده، می‌فرماید: به‌هنگامی که آنها (لشکر طالوت و بنی اسرائیل) در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند گفتند: پروردگارا! صبر و استقامت را بر ما فروریز و گامهای ما را استوار بدار، و ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان (ولما برزوا لجالوت و جنوده قالوا

ربنا افرغ علینا صبرا و ثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرین).  
برزوا از ماده بروز، به معنی ظهور است، و از آنجا که وقتی انسان در میدان جنگ، آماده و ظاهر می‌شود، ظهور و بروز دارد به این کار، مبارزه یا براز می‌گویند.

این آیه می‌گوید: هنگامی که طالوت و سپاه او، به جایی رسیدند که لشکر نیرومند جالوت، نمایان و ظاهر شد، و در برابر آن قدرت عظیم صف کشیدند، دست به دعا برداشتند و از خداوند سه چیز طلب کردند، نخست صبر و شکیبائی و استقامت، در آخرین حد آن، لذا تعبیر به افرغ علینا صبرا کردند که از ماده افرغ به معنی ریختن آب یا ماده سیال دیگر از ظرف، به طوری که ظرف کاملا خالی شود، نکره بودن صبر نیز تاکید می‌کند به این مطلب است.

تکیه بر ربوبیت پروردگار ربنا و تعبیر به افرغ که به معنی خالی کردن پیمانه است، و تعبیر به علی که بیانگر نزول از طرف بالا است و تعبیر به صبرا که در این گونه موارد دلالت بر عظمت دارد، هر کدام نکته‌ای در بردارد که مفهوم این دعا را کاملا عمیق و پرمایه می‌کند.

دومین تقاضای آنها از خدا این بود که گامهای ما را استوار بدار تا از جاکنده نشود و فرار نکنیم، در حقیقت دعای اول جنبه باطنی و درونی داشت و این دعا جنبه ظاهری و برونی دارد و مسلما ثبات قدم از نتایج روح استقامت و صبر است.

سومین تقاضای آنها این بود که ما را بر این قوم کافر یاری فرما و پیروز کن که در واقع هدف اصلی را تشکیل می‌دهد و نتیجه نهایی صبر و استقامت و ثبات قدم

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۴۶

است.

به یقین خداوند چنین بندگان را تنها نخواهد گذاشت هر چند عدد آنها کم و عدد دشمن زیاد باشد، لذا در آیه بعد می‌فرماید: آنها به فرمان خدا سپاه دشمن را شکست دادند و به هزیمت وا داشتند (فهمزموهم باذن الله).  
و داوود (جوان کم سن و سال و نیرومند شجاعی که در لشکر طالوت بود) جالوت را کشت (و قتل داود جالوت).

در اینجا چگونگی کشته شدن آن پادشاه ستمگر به دست داوود جوان و تازه کار

در جنگ، تشریح نشده ولی همانگونه که در شرح داستان آمد بافلاخنی که در دست داشت، یکی دو سنگ آن چنان ماهرانه پرتاب کرد که درست بر پیشانی و سر جالوت کوبیده شد و در آن فرو نشست و فریادی کشید و فرو افتاد، و ترس و وحشت تمام سپاه او را فرا گرفت و به سرعت فرار کردند گویا خداوند می‌خواست قدرت خویش را در اینجانشان دهد که چگونه پادشاهی با آن عظمت و لشکری انبوه به وسیله نوجوان تازه به میدان آمده‌ای آن هم با یک سلاح ظاهراً بی ارزش، ازپای در می‌آید.

سپس می‌افزاید: خداوند حکومت و دانش را به او بخشید و از آنچه می‌خواست به او تعلیم داد (و آتیه الله الملك و الحکمة و علمه ممایشاء).

ضمیر در این دو جمله به داوود بر می‌گردد که در واقع فاتح این جنگ بود.

گرچه در این آیه تصریح نشده که این داوود همان داوود، پیامبر بزرگ بنی اسرائیل، پدر سلیمان است، ولی جمله آتیه الله الملك و الحکمة و علمه ممایشاء، نشان می‌دهد که او به مقام نبوت رسید زیرا اینگونه تعبیرات معمولاً درباره انبیای الهی است به خصوص که شبیه این تعبیر در آیه ۲۰ سوره (ص) درباره داوود آمده است، و شددنا ملکه و آتیناه الحکمة: پایه حکومت او را محکم ساختیم و

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۴۷

به او دانش و تدبیر دادیم.

از روایاتی که در تفسیر این آیه نقل شده، نیز به روشنی استفاده می‌شود که او همان داوود، پیامبر بنی اسرائیل است.

این تعبیر ممکن است اشاره به علم تدبیر کشور داری و ساختن زره و وسایل جنگی و مانند آن باشد که داوود (علیه السلام) در حکومت بسیار عظیم خود به آن نیاز داشت زیرا خداوند هر مقامی را که به کسی می‌سپارد آمادگیهای لازم را نیز به او می‌بخشد.

و در پایان آیه به یک قانون کلی اشاره کرده، می‌گوید: و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند سراسر روی زمین فاسد می‌شود، ولی خداوند نسبت به تمام جهانیان، لطف و احسان دارد (و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض و لكن الله ذو فضل على العالمين).

خداوند نسبت به جهانیان لطف و مرحمت دارد که جلو همه گیر شدن وهمگانی شدن فساد را در روی زمین می‌گیرد.

درست است که سنت پروردگار بر این قرار گرفته که در این دنیا اصل آزادی اراده و اختیار، حکومت کند و انسانها در انتخاب راه خیر و شر آزاد باشند ولی هتنگامی که طغیان ستمگران جهان را در معرض فساد و تباهی عمومی قرار دهد خداوند جمعی از بندگان خود را بر می انگیزد و یاری می کند که جلو طغیان آنها را بگیرند و حالت اهریمنی آنها را در هم بکوبند و این یکی از الطاف پروردگار بر بندگان است.

شبهیه همین معنی در آیه ۴۰ سوره حج نیز آمده است، می فرماید: و لو لادفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد: اگر خداوند به وسیله بعضی از بندگان خود، بعض دیگر را دفع نکند، صومعه ها و کلیساها و معابد یهود و مساجد مسلمین ویران می گردد. و این آیات، بشارت است برای مومنان که در مواقعی که در فشار شدید از

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۴۸

سوی طاغوتها و جباران قرار می گیرند در انتظار نصرت و پیروزی الهی باشید.

**آیا این آیه اشاره به مساله تنازع بقاء دارد؟**

سؤال :

در اینجا سؤالی مطرح است و آن اینکه آیا این آیه اشاره به مساله تنازع بقاء که یکی از اصول چهارگانه فرضیه داروین در مساله تکامل انواع است نمی باشد؟ فرضیه های که می گوید باید جنگ و تنازع همواره در میان بشر باشد و اگر نباشد رکود و سستی و فساد، همه را فرا خواهد گرفت و نسل بشر به عقب بر خواهد گشت ولی تنازع و جنگ دائمی سبب می شود که نیرومندان بمانند و ضعیفان در این نظام پایمال شوند و از میان بروند، و به این ترتیب انتخاب اصلح صورت گیرد.

پاسخ :

این تفسیر در صورتی امکان دارد که ما رابطه آیه را به کلی از ما قبل آن قطع کنیم و حتی آیه همانند آن را در سوره حج از نظر دور داریم، ولی با توجه به آنها روشن می شود که آیه مورد بحث، ناظر به مبارزه با افراد طغیانگر و ستمکار است که اگر خداوند از طرق مختلف جلو آنها را نگیرد، تمامی روی زمین به فساد کشیده می شود، بنابراین جنگ را به عنوان یک اصل کلی در زندگی انسانها، مقدس نمی شمرد.

به علاوه آنچه به عنوان قانون تنازع بقاء گفته می شود و یادگار

اصول چهارگانه داروین در مساله تکامل انواع است نه تنها یک قانون مسلم علمی نیست بلکه فرضیه‌ای است ابطال شده و حتی طرفداران تکامل انواع امروز به هیچ وجه روی اصل تنازع بقاء تکیه نمی‌کنند و تکامل جانداران را مربوط به مساله جهش می‌دانند.

از همه اینها گذشته به فرض این که فرضیه تنازع بقاء را یک اصل علمی

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۴۹

بدانیم باید از آن فقط در مورد زندگی جانوران استفاده کرد و زندگی انسان هرگز نمی‌تواند بر اساس آن بنا شود زیرا تکامل انسان در پرتوتعاون بقاء است نه تنازع بقاء!

چنین به نظر می‌رسد که تعمیم فرضیه تنازع بقاء به جهان انسانیت یک نوع طرز تفکر استعماری است که بعضی از جامعه شناسان سرمایه‌داری برای توجیه جنگ‌های خونین و نفرت انگیز حکومت‌های خود به آن متوسل شده‌اند و خواسته‌اند جنگ و نزاع را یک ناموس طبیعی و یک وسیله برای تکامل و پیشرفت جوامع انسانی معرفی کنند و به این ترتیب بر روی جنایات خود یک سرپوش علمی بگذارند، کسانی که ناآگاه تحت تاثیر افکار ضد انسانی آنها قرار گرفته و آیه فوق را بر آن تطبیق کرده‌اند مسلماً از تعلیمات قرآنی دور افتاده‌اند، زیرا قرآن صریحاً می‌گوید یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم كافة (ای افراد با ایمان همگی داخل در صلح و صفا شوید).

جای تعجب است که بعضی از مفسران اسلامی مانند نویسنده المنار و همچنین مراغی در تفسیر خود چنان تحت تاثیر این فرضیه واقع شده‌اند که آن را یکی از سنن الهی پنداشته و آیه فوق را به آن تفسیر نموده‌اند و چنین پنداشته‌اند که این فرضیه از ابداعات قرآن است و نه از ابتکارات داروین! ولی همانگونه که گفتیم نه آیه فوق ناظر به آن است و نه این فرضیه اصل و اساسی دارد بلکه اصل حاکم بر روابط انسان‌ها تعاون بقاء است و نه تنازع بقاء!

آخرین آیه می‌فرماید: اینها آیات خدا است که به حق بر تو می‌خوانیم و تو

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۵۰

از رسولان هستی (تلك آیات الله نتلوها عليك بالحق و انك لمن المرسلین). این آیه به داستانهای متعددی که در آیات گذشته درباره بنی اسرائیل آمده اشاره می‌کند و می‌گوید: هر کدام نشانهای از قدرت و عظمت

پروردگار است (و پاک از هر گونه خرافه و افسانه) و از سوی خداوند بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل گردیده است، و این خود یکی از نشانه‌های صدق گفتار و نبوت او است.

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۵۱

آیه ۲۵۳

آیه و ترجمه

تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله و رفع بعضهم درجات و آتينا عيسى ابن مريم البينات و ايدنه بروح القدس و لو شاء الله ما اقتتل الذين من بعدهم من بعد ما جاءتهم البينات و لكن اختلفوا فمنهم من آمن و منهم من كفر و لو شاء الله ما اقتتلوا و لكن الله يفعل ما يريد

ترجمه :

۲۵۳ - بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم، برخی از آنها، خدا با او سخن می‌گفت، و بعضی را درجاتی برتر داد، و به عیسی بن مریم، نشانه‌های روشن دادیم، و او را با روح القدس تایید نمودیم، (ولی فضیلت و مقام آن پیامبران، مانع اختلاف امتها نشد).

و اگر خدا می‌خواست، کسانی که بعد از آنها بودند، پس از آن همه نشانه‌های روشن که برای آنها آمد، جنگ و ستیز نمی‌کردند، (اما خدا مردم را مجبور نساخته، و آنها را در پیمودن راه سعادت، آزاد گذارده است)، ولی این امتها بودند که با هم اختلاف کردند، بعضی ایمان آوردند و بعضی کافر شدند، (و جنگ و خونریزی بروز کرد).

و باز) اگر خدا می‌خواست، با هم پیکار نمی‌کردند، ولی خداوند آنچه رامی‌خواهد، (از روی حکمت) انجام می‌دهد (و هیچ کس را به قبول چیزی مجبور نمی‌کند).

تفسیر :

نقش پیامبران در زندگی انسانها

این آیه اشاره‌ای به درجات انبیاء و مراتب آنها و گوشه‌ای از رسالت آنها در جامعه انسانی می‌کند، نخست می‌فرماید: آن رسولان را بعضی بر بعضی برتری

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۵۲

دادیم (تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض).



تسلک اسم اشاره به بعید است و می‌دانیم این تعبیر گاهی برای احترام به موقعیت و مقام اشخاص به کار می‌رود، اشاره به اینکه موقعیت پیامبران به قدری بالا است که گوئی از دسترسها دور است.

در اینکه منظور از رسل همه پیامبران و رسولان الهی است، یا رسولانی که در آیات گذشته این سوره نامشان به میان آمد، یا به داستان آنها اشاره شده، مانند ابراهیم، موسی، عیسی، داوود، اشموئیل، و یا همه رسولانی که در موقع نزول این آیه نامشان در قرآن بوده است؟

در میان مفسران گفتگو است، ولی بیشتر به نظر می‌رسد که منظور از آن، همه پیامبران خدا بوده باشد، زیرا واژه الرسل به اصطلاح جمع محلی به لام است و دلالت بر عموم دارد.

تعبیر به فضلنا بعضهم علی بعض به روشنی می‌رساند که همه پیامبران الهی با اینکه از نظر نبوت و رسالت، همانند بودند از جهت مقام یکسان نبودند زیرا هم شعاع ماموریت آنان متفاوت بوده، و هم میزان فداکاریهای آنان با هم تفاوت داشته است.

سپس به ویژگی بعضی از آنان پرداخته، می‌فرماید: بعضی از آنان را خدا با او سخن گفت (منهم من کلم الله).

واضح است که منظور از آن، حضرت موسی (علیه السلام) می‌باشد که به عنوان کلیم الله معروف شده و در آیه ۱۶۴ سوره نساء درباره اومی فرماید: و کلم الله موسی تکلیما، خداوند با موسی سخن گفت.

و این احتمال که منظور از آن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد و منظور از تکلم، همان سخنانی باشد که در شب معراج با او گفت، یا منظور وحی الهی باشد که در آیه ۵۱ سوره شوری و ما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا... عنوان تکلم به آن اطلاق

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۵۳

شده، بسیار بعید به نظر می‌رسد، زیرا وحی در مورد تمام پیامبر است و با تعبیر منهم که به اصطلاح من تبعیضیه است سازگار نیست.

سپس می‌افزاید: و درجات بعضی را بالا برد (و رفع بعضهم درجات).

با توجه به اینکه: در آغاز این آیه، تفاوت درجات پیامبران ذکر شده، ممکن است منظور از این تکرار، فرد یا افراد خاصی باشد که نمونه کامل آن پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است که آیینش کامل‌ترین و آخرین آیینها

بود، و کسی که رسالت او، آوردن کامل‌ترین ادیان باشد، باید خود او نیز از همه برتر باشد، به خصوص اینکه در آیه ۴۱ سوره نساء، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را در قیامت به عنوان گواه همه پیامبران شمرده، در حالی که هر پیامبری گواه امت خویش است فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید و جئنا بک علی هؤلاء شهیدا.

گواه دیگر این موضوع این است که در جمله سابق اشاره به فضیلت موسی (علیه السلام) بود و در جمله آینده، تصریح به مقام مسیح (علیه السلام) می‌کند و تناسب بحث ایجاب می‌نماید که این جمله نیز اشاره به موقعیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد زیرا این سه پیامبر هر کدام پیشوای یکی از مذاهب بزرگ جهان هستند، و اگر نام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در وسط آن دو قرار گرفته جای تعجب نیست، مگر نه این است که آیین او حد وسط میان آیینهاست و همه چیز به طور متعادل در آن پیاده شده همانگونه که قرآن می‌گوید: و کذلک جعلناکم امة وسطا.

ولی گفته می‌شود که جمله‌های آینده این آیه نشان می‌دهد که منظور از جمله و رفع بعضهم درجات، بعضی از پیامبران پیشین مانند ابراهیم و امثال او بوده، زیرا به صورت فعل ماضی می‌فرماید: و لو شاء الله ماقتل الذین من بعدهم: اگر خدا می‌خواست امت این پیامبران بعد از آنان به جنگ و ستیز با هم بر

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۵۴

نمی‌خاستند.

سپس به سراغ امتیاز حضرت مسیح (علیه السلام) رفته می‌فرماید: ما به عیسی بن مریم نشانه‌های روشن دادیم، و او را با روح القدس تایید کردیم (و آتینا عیسی ابن مریم البینات و ایدناه بروح القدس).

نشانه‌های روشن، اشاره به معجزاتی مانند شفای بیماران غیر قابل علاج و احیای مردگان، و معارف عالی دینی است.

منظور از روح القدس پیک وحی خداوند یعنی جبرئیل، یا نیروی مرموز معنوی خاصی است، که در اولیاء الله - با تفاوت‌هایی وجود دارد - و در تفسیر آیه ۸۷ سوره بقره، مشروحا بحث شد، و اگر در اینجا تایید به روح القدس را درباره حضرت مسیح (علیه السلام) بیان فرموده به خاطر آن است که سهم بیشتری نسبت به بسیاری از پیامبران، در او بوده است.

در ادامه آیه اشاره به وضع امتها و اختلافات آنها بعد از انبیاء کرده، می‌فرماید: اگر خدا می‌خواست کسانی که بعد از آنان بودند، پس از آنکه آن همه نشانه‌های روشن برای آنان آمد، به جنگ و ستیز با یکدیگر نمی‌پرداختند (و لو شاء الله ما اقتتل الذین من بعدهم من بعد ما جاءتهم البینات). یعنی اگر خدا می‌خواست، قدرت داشت که آنها را به اجبار از جنگ و ستیز باز دارد ولی سنت الهی بر این بوده و هست که مردم را در انتخاب راه آزاد گذارد، ولی آنها از آزادی خود سوء استفاده کردند و راه اختلاف پیمودند (و لکن اختلفوا). پس بعضی از آنها ایمان آوردند و بعضی کافر شدند (فمنهم من آمن ومنهم من کفر). مسلماً این اختلاف از خود مردم و هوی و هوسهای آنها سرچشمه گرفت و گرنه در میان پیامبران الهی اختلافی نبود، و همه یک هدف راتعقیب می‌کردند.

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۵۵

بار دیگر تاکید می‌کند: این کار برای خدا آسان بود که به حکم اجبار جلو اختلافات آنها را بگیرد، زیرا اگر خدا می‌خواست هرگز آنها با یکدیگر جنگ نمی‌کردند ولی خداوند آن را که اراده کرده (و بر طبق حکمت و هماهنگی با هدف آفرینش انسان است و آن آزادی اراده و مختار بودن است) انجام می‌دهد (و لو شاء الله ما اقتتلوا و لکن الله یفعل ما یرید). بدون شک گروهی از این آزادی نتیجه منفی می‌گیرند ولی در مجموع وجود آزادی از مهمترین ارکان تکامل انسان است، زیرا تکامل اجباری تکامل محسوب نمی‌شود. ضمناً از این آیه که دو بار مساله اجبار در آن مطرح شده به خوبی بطلان اعتقاد به جبر، روشن می‌گردد، و اثبات می‌کند که خداوند انسانها را آزاد گذارده، گروهی ایمان را می‌پذیرند و گروهی کفر را.

نکته :

#### سرچشمه اختلاف پیروان ادیان

بعضی از نویسندگان غربی به ادیان و مذاهب ایراد گرفته‌اند که آنها موجب تفرقه و نفاق میان افراد بشر شده‌اند و خونهای زیادی در این راه ریخته شده زیرا تاریخ، جنگهای مذهبی فراوانی را به خاطر دارد. و به این ترتیب خواسته‌اند

مذاهب را محکوم و آنها را مایه جنگ و نزاع بدانند.

**در برابر این سخن باید توجه داشت که:**

اولا - همانطور که در آیه بالا نیز اشاره شده اختلافات در حقیقت میان پیروان راستین و حقیقی مذاهب نبوده بلکه میان پیروان و مخالفان مذهب صورت گرفته است و اگر مشاهده می کنیم که در میان پیروان مذاهب مختلف نیز جنگ و ستیزهایی رخ داده نه به خاطر تعلیمات مذهبی آنها بوده است، بلکه به خاطر تحریف مذاهب و تعصبات ناروا و آمیختن مذاهب آسمانی با خرافات صورت

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۵۶

گرفته است.

ثانیا - امروز مذهب (یا لاقلا تاثیر مذهب) از قسمتی از جوامع بشری بر چیده شده در حالی که می بینیم جنگها به صورت وحشتناک تری گسترش یافته است. و با ابعاد وسیع تر و شدت بیشتر در نقاط مختلف دنیا ادامه دارد آیا اینها به خاطر مذهب است؟ یا این که روح سرکش جمعی از انسانها سرچشمه واقعی این جنگها است منتها یک روز در لباس مذهب و روز دیگر در لباس مکتب های سیاسی و اقتصادی، و روزهای دیگر در قالبهای دیگر خودنمایی می کند. بنابراین مذهب در این میان گناهکار نیست، این افراد سرکش هستند که گناهکارند و آتش جنگها را به بهانه های گوناگون شعله ور می سازند.

ثالثا - مذاهب آسمانی مخصوصا اسلام بر اثر خاصیت ضد نژاد پرستی و ملیت پرستی سبب شدند که بسیاری از مرزهای نژادی و جغرافیائی و قبیله ای بر چیده شوند و جنگهایی که از آنها سرچشمه می گرفت طبعاً از میان رفت و به این ترتیب قسمتی از جنگها در پرتو مذهب از تاریخ زندگی بشر حذف شد، به علاوه روح صلح و دوستی و اخلاق و عواطف انسانی که مورد توجه همه مذاهب آسمانی بوده است اثر عمیقی در کم کردن خصومتها و نفرت های اقوام مختلف داشته و دارد.

رابعا - یکی از رسالتهای مذاهب آسمانی آزاد ساختن طبقات محروم ورنجدیده بوده است و به همین دلیل جنگهایی در میان پیامبران و پیروان آنها با ستمگران و استثمار کنندگان همچون فرعونها و نمرودها درمی گرفته است.

این جنگها که در حقیقت جهاد آزادی بخش انسانها محسوب می شدند تنها

برای مذاهب عیب نبودند بلکه نقطه قوت آنها به حساب می آیند، درگیریهایی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با مشرکان عرب و رباخواران مکه از یک سو و با قیصرها و کسریها از سوی دیگر داشت همه از این قبیل بودند.

بعدها

افزودن

قبلا